

PRO-DEMOCRACY MOVEMENT OF IRAN

<http://www.ghandchi.com/344-Pro-Democracy-plus.htm>

English Version

<http://www.ghandchi.com/344-Pro-DemocracyEng.htm>



جنبش دموکراسی خواهی ایران

سام قندچی

اگر کسی به جنبش ایرانیان برای تغییر جمهوری اسلامی نظری بیافکند، با تصور احزاب سیاسی، افکار، گروه‌ها، و غیره، اساساً او چیزی در افق ایران، نه تنها در چالش جمهوری اسلامی، بلکه برای جایگزینی آنهم بدیلی نمی‌بیند. 99 درصد جنبش در چالش جمهوری اسلامی، ارتباطی با گروه‌ها ندارد.

حقیقت امر این است که اپوزیسیون *تنوکراسی* در ایران، جنبش *سکولار* قدرتمندی است که در سه دهه گذشته شکل گرفته است، و این جنبش ژورنالیست‌ها، دانشجویان، نویسندگان، معلمان، کارگران، و دیگر گروه‌های اجتماعی ایران را در بر می‌گیرد، که یکی پس از دیگری بدون فراخوانی از گروه‌ها و شخصیت‌های سنتی، به پیش آمده‌اند. هر زمان هر یک از گروه‌ها و شخصیت‌های سنتی فراخوانی صادر کرد، کسی ظاهر نشد.

تشکیلات‌های نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وکلا، دانشجویان، معلمان، و کارگران، تشکیلات‌های نظیر جبهه دموکراتیک ایران، و کانون نویسندگان، رهبرانی خلق کرده‌اند که تهدید اصلی به جمهوری اسلامی هستند، و به همین علت است که سعید امامی به قتل‌های زنجیره‌ای فروهر‌ها و نویسندگان پرداخت، نه به این خاطر که تشکیلات فروهر اهمیتی داشت، بلکه باین خاطر که وی با این روند نوین در سیاست ایران سمت‌گیری کرده بود، که اصطلاحاً بعنوان نیروی سوم خوانده می‌شود.

من نمی‌دانم هر فرد معینی در این جنبش، از حشمت تبرزدي تا سیمین بهبهانی تا بسیاری از فعالین، نویسندگان، معلمان، دانشجویان، یا کارگران کمتر شناخته شده، بالاخره در این جنبش و آینده ایران چه نقشی را ایفا خواهند کرد، اما بنظر من هوبتی‌ها، فرارسیدن این واقعیت را دیده بودند، که فردي نظیر محمد مختاری را برای ترور انتخاب کردند، دقیقاً به این علت که اینگونه انسان‌ها کسانی هستند، که از یک راه یا راه دیگر، جایگزین رهبری جمهوری اسلامی خواهند شد.

حتی جنبش دانشجویی ایران در یک دهه گذشته اساساً از جنبش‌های دانشجویی سال‌های 1340 و 1350 متفاوت است. جنبش‌های دانشجویی در پی کودتای 28 مرداد با **16 آذر 1332** تداعی می‌شدند. جنبش‌های آن دوران بوسیله گروه‌های سیاسی ایران نظیر حزب توده، جبهه ملی، و نهضت آزادی و بعد‌ها، مجاهدین و چریک‌های فدائی و دیگران رهبری می‌شدند.

امروز جنبش دانشجویی در واقع بخش پر قدرت جنبش روشنفکری ایران است، و بسختی بتوان گفت که هیچ گروه سیاسی رهبری آنها را در دست دارد. از خانمی تا رضا پهلوی، از مجاهدین تا جبهه ملی، گروه‌های مختلف سیاسی ایران سخت میکوشند که خود را با این جنبش دانشجویی بشناسانند، اما اساساً این جنبش نگاهش به روشنفکران ایران است، و توجهی به گروه‌های سنتی قدیم ندارد، و در واقع جبهه دموکراتیک تبرزدي از جبهه متحد دانشجویی جنبش 18 تیر متولد شده است و نه بالعکس.

جنبش های دانشجویی آذر 81 و خرداد 82 مرا به یاد آخرین سالهای رژیم چکسلواکی میاندازد، و قتیکه گروه های قدیمی سیاسی، و از همه محبوب ترشان الکساندر دوبچک، با شتاب گیری جنبش، اعتبار خود را سریعاً از دست دادند، و واکلاو هاول، یک نویسنده ناشناخته در محافل سیاسی، به رهبریت جنبش قدرتمند نوین برای تغییر ارتقا یافت.

امروز در ایران، اصلاح طلبان جمهوری اسلامی و خاتمی، اقتدارگرایان را برای نشناساندن اسلام و انقلاب اسلامی واقعی سرزنش میکنند. همانگونه که الکساندر دوبچک میخواست با حمله به حکمرانان سرسخت، کمونیسم را نجات دهد، از طریق تکرار تفسیر اصلاح طلبانه انقلاب اسلامی، چیزی که حتی همکاران خاتمی نیز دیگر به آن باور ندارند.

از سوی دیگر، سخنرانی های رضا پهلوی در سال 1999، برای اول بار، پس از سالها، جدی گرفته شدند، چرا که وی از سلطنت شاه فاصله گرفت و خواست نقشی نظیر سیهانوک در کامبوج ایفا کند، وقتی که بیشتر از دموکراسی سکولار حرف میزد، و بر روی خواست قوی مردم برای رفراندوم تکیه کرد، و از روشنفکران هوادار سلطنت، نظیر شاهین فاطمی خواست، تا در دفاع از او سخن گویند، و نه سلطنت طلبان سرسخت زمان شاه، و این ها همه برای کسب پشتیبانی مردمی از وی کمک کرد، هر چند دیری نپایید که معلوم شد طرح سلطنت دموکراتیک در ایران [افسانه ای](#) بیش نیست.

به عبارت دیگر، انقلاب 1357 و اصلاحات سالهای 70 رنگ میبازند، و آلترناتیو های سیاسی گذشته اعتبار خود را برای جلب پیروان جدی از دست داده اند. گروه بندی های سیاسی گذشته همه سخت میکوشند که *آن* آلترناتیو باشند، اما آنچه آشکار است این است که مردم پی رهبران جدید در جای دیگری میگردند، و نه در میان گروه بندیهای سیاسی گذشته.

مردم در پی رهبران تازه در میان نویسندگان و روزنامه نگاران، و در میان روشنفکران دیگر میگردند، آنهایی که در این سالها لزوماً با هیچ جنبش سیاسی مرتبط نبوده اند. آنچه مردم ایران درباره سیاست میکنند، نوع تازه ای از نگرستن به سرنوشت سیاسی ایران است. آنها امروز راه آلترناتیوی را برای نگرستن به آلترناتیو سیاسی تجربه میکنند، در جستجوی شخصیتهایی نظیر واکلاو هاول.

الف-مسائلی که در پیش روی جنبش دموکراسی خواهی ایران قرار دارد

من تصور نمیکنم کسی در درون اپوزیسیون ایران با من مخالف باشد که اشکالی بسیار جدی در اپوزیسیون ایران در دو دهه گذشته وجود داشته است، وگرنه آنقدر ناگوار در تغییر رژیم ایران شکست نمیخورد. جمهوری اسلامی بیش از دو دهه است که در قدرت است گرچه این رژیم یکی از نامطلوب ترین رژیم های جهان است، چه برای مردم ایران که تحت قدرت آن زندگی میکنند، و چه برای مردم نقاط دیگر جهان، چه برای بسیاری دولت های کشور های مختلف جهان. و اسلامگرایی ملایان، برعکس فاشیسم هیتلری، در تکنولوژی هم قوی نیست، که جبران ناتوانی های خود در روبرو اقتصادی و بین المللی را بکند، و قتیکه مردم خواهان یک سیستم مدرن در ایران هستند.

همچنین نمیشود فقط گفت که این رژیم در قدرت مانده است بخاطر آنکه ملایان ایران، بر خلاف ملا عمر افغانستان، بسیار در بازی کردن زیرک هستند، چه در بازی با نیروهای سیاسی در درون ایران، و چه با نیروهای سیاسی در خارج از ایران. درست است که روحانیت ایران میدانند چگونه این بازی را بکنند، که از هر سوی دهانش سخن بگویند، تا از سرنوشتی نظیر شاه اجتناب کند، وقتی همه نیروهای مخالف شاه، متحد در برابر گردنفرای وی شدند. اما صرف نظر از همه حیل های شعبده بازان جمهوری اسلامی، دلیل اصلی اینکه چرا این رژیم هنوز بر جاست، این است که اپوزیسیون نتوانسته است آلترناتیوی برای متحد کردن مردم ایران برای جایگزینی این رژیم شکل دهد.

و مسأله ایران مطمئناً عدم وجود اپوزیسیون نیست. در مقایسه ایران با همه کشورهای عربی و افغانستان، میتوان دید که اپوزیسیون ایران، یک چیز *واقعی* است، و هر که که تصور کند، تغییر رژیم در ایران، از طریق نیروهای خارجی بایستی انجام شود، یا به آن طریق انجام خواهد شد، سخت در اشتباه است، و قادر به دیدن وسعت و اندازه نیروهای اپوزیسیون در ایران نیست. پس سوال این است که چرا این اپوزیسیون که انقدر واقعی و وسیع است نتوانسته است آلترناتیو شود.

بنظر من آنچه اشکال اپوزیسیون ایران است، این موضوع است که ما ایرانیان نمیدانیم چگونه بمثابه جمعی از *افراد* کار کنیم، و در عین حال دیگر هم نمیتوانیم تشکیلات های با ساخت کالت-وار را، بپذیریم. من در 1994، در مقاله ای درباره **میمز**، درباره تشکیلات افراد آزاد، و تفاوت آن با یک **کالت** توضیح دادم. بطور خلاصه، ایرانیان، به شکرانه روبیدن آخرین آثار آزادی های اجتماعی توسط جمهوری اسلامی، اضافه بر آزادی های سیاسی که قبلاً شاه رو بیده شده بودند، به حقوق فردی خود بسیار آگاه شده اند. من در ابتدای کتاب خود **ایران آینده نگر** درباره تطور آزادی های فردی در ایران مفصل بحث کرده ام.

اصل واقعیت آنکه ایرانیان حالا بسیار به آزادی های فردی خود آگاه هستند، و باصطلاح جن (غول) دیگر از شیشه بیرون آمده است. البته برخی آگاهانه انتخاب آزاد را بر خود انکار میکنند، تا از انتخاب آزاد بگریزند، و به کالت هائی نظیر مجاهدین پناه میبرند. پدیده مشابهی در زمان آلمان هیتلری وجود داشت، و این دلیل آن بود که اریک فروم Eric Fromm کتاب خود درباره این موضوع را "فرار از آزادی" نام نهاد، تا به توصیف آنهایی که گرچه آزادی دارند، اما به کالت ها فرار میکنند را، توضیح دهد، فراری که برای اجتناب از تصمیم گیری بمثابه یک انسان مسول در یک جامعه آزاد است. اما این کالت ها، نظیر **مجاهدین**، بهائیان، یا شاه مقصودی، بدنه اصلی اپوزیسیون ایرانی نیستند. سوال در باره آنها نیست، چرا که مردم ایران مدت هاست به کالت هائی نظیر مجاهدین، *نه* گفته اند، و مجاهدین عدم توان خود در بسیج مردم برای تغییر رژیم نشان داده است.

سوال درباره آنهایی است که حقوق فردی خود را محترم می شمارند. آن ها پشتیبانی مردم را دارند، اما آنها نتوانسته اند تشکیلات جدی خود را سازمان دهند و این مسأله ای است که نیاز به حل دارد. من فکر میکنم ما ایرانیان نمیدانیم چگونه در سازمانی از افراد آزاد کار کنیم، و اساساً ما تنها میدانیم که چگونه یک کالت سیاسی را شکل دهیم، اما کالت های سیاسی نمیتوانند از طرف افراد مستقل آزاد شکل گیرند، و این دلیل این امر است که ما در دو دهه گذشته شکست خورده ایم، وقتی که ایرانیان افراد مستقلی شده اند، و از سویی هیچ کالتهای را نمیپذیرند، اما در عین حال قادر به شکل دادن تشکیلاتهای دموکراتیک نیز نیستند.

در نتیجه، ما در اپوزیسیون به تعداد افراد سازمان داریم. برخی فکر میکنند این امر بخاطر آن است که در دموکراسی، افراد میتوانند برای خود بیاندیشند و نظیر آنهایی نیستند که از یک ولی فقیه اطاعت میکنند. این نصف حقیقت است. در واقع، فرد آزاد بایستی بتواند با دیگران همکاری کند، و در جوامع غربی قرن هاست که انسان های آزاد همکاری کرده اند. اگر کسی نتواند تشکیلات دموکراتیک اپوزیسیون را شکل داد، بایستی به توان وی برای شکل دادن به یک دولت دموکراتیک پس از کسب قدرت هم شک کرد. تقریباً همه سازمان های اپوزیسیون ایران سعی دارند که پشتیبانی آمریکا را برای آنکه سازمان خود را به رهبری دولت آینده ایران برسانند. حتی اصلاح طلبان جمهوری اسلامی نیز، در این مسابقه برای دل آمریکا شرکت دارند.

معهداً واقعیت حضور اپوزیسیون بزرگ ایران، به این معنی است، که نه آمریکا، بلکه اپوزیسیون ایران، عامل تعیین کننده برای تغییر رژیم در ایران است. حال چگونه اپوزیسیون میخواهد مسأله اتحاد را حل کند.

بنظر من سایه روشن های اندیشه سیاسی، بایستی اولین تقدم خود را ایجاد تشکیلات *دموکراتیک* افراد هم نظر خود قرار دهند. به عبارت دیگر چیز های ساده ای نظیر "اصول آئین نامه ای رابرت برای نظم Rules of Order Robert"، برای رأی گیری و کوروم، چارتر و آئین نامه، و غیره را بکار ببرند. مثلاً من فکر میکنم اگر رضا پهلوی فکر میکند که شاه ایران بایستی باشد، او میتواند رهبری ایجاد سازمان *دموکراتیک* سلطنت طلبان را به عهده گیرد. اگر هم وی از سلطنت استعفا دهد، آنوقت او میتواند در شکل گیری یک تشکیلات با پلاتفرم جمهوری شرکت کند، اما بایستی از تشکیلات افراد آزاد شروع کرد، و به مردم ایران نشان داد که اپوزیسیون میتواند تشکیلات های *دموکراتیک* خود را ایجاد کند، قبل از آنکه ادعا داشته باشد که میتواند کشور را از طریق همکاری افراد آزاد در یک دولت در آینده به جلو ببرد.

این سازمان ها بایستی نشان دهند که آنها تشکیلات های از نوعی دیگرند، که بر مبنای اصل غیر اخلاقی "**هدف وسیله را توجیه میکنند ساخته نشده اند**" ساخته نشده اند، و آنکه آنها مردم را بخاطر بعداً جدا شدن از سازمان، بد نام نمیکند، و آنکه آنها حق مردم را برای ترک تشکیلات محترم می‌شمارند، در هر وقتیکه فرد بخواهد که تشکیلات را ترک کند.

مثلاً بخشی از یک گروه سلطنت طلب بتازگی جمهوریخواه شدند، و نیمه دیگر گروه، فقط فحش و ناسزا نسبت به جادشگان را توزیع میکردند. اینکارها نوید راه نوین درباره تشکیلات و راه ایجاد تشکیلاتهای دموکراتیک نیست.

بنظر من آنچه گامی به جلو است، این است که همه نیرو های طیف های گوناگون سیاسی ایران، اکنون پلاتفرم خود را دارند. این چیزی است که بسختی هیچ یک از آنها 20 سال پیش داشت. من خود پلاتفرمی پیشنهادی برای **حزب آینده نگر** نوشتم. این پیشرفت خوبی است که همه نیروهای سیاسی مختلف اکنون پلاتفرم خود را دارند. چرا؟ چون برای شکل دادن یک جمع از افراد آزاد، بایستی اول پلاتفرمی داشت که اهداف سیاسی تشکیلات را مشخص کند. سپس بایستی آئین نامه سازمان را معین کرد.

مثلاً عدم وجود راه برای مسائل بسیار ساده، نظیر حق ترک سازمان، در تشکیلاتی مثل کالت **مجاهدین** بسیار آشکار است، و از مافیای هم بدتر با جدا شدگان رفتار میشود. این جنون است که به چنین کالت مافیائی نام تشکیلات سیاسی داده شود.

بنابر این مسأله مقررات تشکیلاتی، و سپس اینکه بطور دموکراتیک برنامه عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوق بشر، و تغییر رژیم در ایران تدوین شوند مهم هستند. سازمان بایستی از رأی گیری و ساختار دموکراتیک برای اداره خود استفاده کند، و با این برخورد میتوان برای اتحاد کل جنبش کار کرد. **اپوزیسیونی که از تعدادی کالت تشکیل شده باشد، میتواند نظیرسیستم ملوک الطوائفی، بوسیله یک خان یا شیخ یا شاه متحد شود. اما گروه های افراد آزاد نمیتوانند باینگونه متحد گردند. ما احتیاج داریم با شکل دادن تشکیلاتهای دموکراتیک افراد آزاد که پلاتفرم های سیاسی مشترک دارند آغاز کنیم.**

در داخل ایران، با وجود دموکراسی کمتر، کوششهای برای ساختارهای دموکراتیک، در میان اپوزیسیون، بیشتر از خارج ایران بوده است، با اینکه در خارج فضای آزاد بیشتری وجود داشته است. دلیل این هم، این موضوع است که، اپوزیسیون خارج، بیشتر بازمانده گروه های قدیم است، و بر روی میان بر های سریع تکیه دارد، تا آنکه در پی ایجاد تشکیلاتهای جدی باشد. اقدام دوم ممکن است که بیشتر درد آور باشد، ولی تنها راه برای رفتن به جلو است.

برخی مردم ممکن است بتوانند به این کوششها از طریق مالی کمک کنند. برخی دیگر ممکن است بیشتر وقت بگذارند. آنها کانون توجه فردی هر فرد معین است. اما هدف، بایستی شکل دادن تشکیلاتهای افراد آزاد در میان ایرانیان باشد، و این تنها راه برای تغییر در ایران است، که قابل دوام باشد، چرا که لزوم اینگونه سازمان ها، نه فقط برای تغییر رژیم، بلکه برای اداره ایران دموکراتیک آینده است.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

3 شهریور 1383

2004, 4 August 2

این نوشته از فصل سیزدهم ویرایش جدید کتاب ایران آینده نگر است

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

مقالات تنوريك

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>